

سیر تحول جایگاه خسرو پرویز در متون تاریخی و منظومه‌های غنایی

یاسر فراشاهی نژاد^۱

چکیده

هرچند خسرو پرویز، شخصیتی کاملاً تاریخی و شناخته شده است، از همان آغاز، به خاطر زندگی اشرافی و پرشکوهش، دست‌مایه‌ای برای قصه‌پردازی افسانه‌سازان گردید، حتی در متون تاریخی پس از اسلام، روایت‌های متعددی می‌توان یافت که سعی کرده‌اند، از خسرو شخصیتی فراواقعی بسازند. با وجود این، به مرور زمان، شخصیت خسرو در متون غنایی، کم‌رنگ شده است. گرچه در منظومه خسرو و شیرین نظامی، خسرو، نقشی اساسی برعهده گرفته است، اما پس از نظامی، در آثار شعری چون امیرخسرو دهلوی، عارف اردبیلی، سلیمی جرونی، هاتفی، وحشی بافقی و دیگران، این فرهاد است که آرام آرام، نقش و جایگاه خسرو را تصاحب می‌کند. در این میان، در منظومه فرهادنامه عارف اردبیلی، فرهاد، چهره دیگری از خسرو پرویز است و چنین تصویری از فرهاد، مورد قبول عام جامعه قرارنگرفته است. از همین رو، به نظر می‌رسد که با گذشت زمان، از یکسو از محبوبیت خسرو پرویز - پادشاهی که بنابر برخی روایات تاریخی، نامه پیامبر را پاره کرده - کاسته شده است و از دیگر سو، فرهاد که چون مجنون، نماینده گفتمان عشق آرمانی و مقدس است و تناسب بیشتری با جامعه ایران پس از اسلام داشته، جایگزین خسرو گشته است. بنابراین، در این مجمل برآنیم تا با اشاره به منظومه‌هایی که به تقلید از خسرو و شیرین نظامی سروده شده است، روند حذف تدریجی خسرو پرویز از این حکایت را نشان دهیم.

کلیدواژه‌ها:

روایت‌های تاریخی، منظومه‌های غنایی، خسرو پرویز، نظامی گنجوی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان، y_farashahi@yahoo.com

مقدمه

خسرو و شیرین نظامی، یکی از بزرگ‌ترین آثار ادب کلاسیک فارسی است و تاکنون پژوهش‌های بسیاری، در باب این منظومه صورت گرفته است. همچنین در برخی کتابها اشاره‌هایی به جایگاه تاریخی شخصیت‌های این حکایت، صورت گرفته است. کامل احمدنژاد، در *تحلیل آثار نظامی*، برخی روایت‌های تاریخی و عامیانه را بررسی کرده است و زرین‌کوب، در کتاب *پی‌رنگجه در جست‌وجوی ناکجاآباد*، تحلیلی از اقوال تاریخی و حکایت خسرو و شیرین به دست‌داده‌است. اما جایگاه تاریخی شخصیت‌ها با توجه به متون تاریخی و عامیانه، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است. خسرو پرویز، که یکی از مهمترین کنشگران حکایت نظامی است، شخصیتی کاملاً تاریخی دارد و محققان تاریخ، مطالب بسیاری در مورد زندگی او نوشته‌اند. کسانی چون کریستن‌سن، نولدکه، فرای و دیگران، در ضمن تحقیقاتی که درباره تاریخ ایران باستان انجام داده‌اند، تحلیل‌هایی از زندگی خسرو پرویز به دست داده‌اند. شایان ذکر است که تکیه بیشتر این محققان، بر متونی است که پس از اسلام نوشته شده‌است و در این میان، نقش آثاری چون *تاریخ طبری*، *تاریخ بلعمی*، *اخبار الطول*، *زین‌الخبار گردیزی* و *مروج الذهب* مسعودی بسیار برجسته‌است. هرچند خسرو پرویز، شخصیتی کاملاً تاریخی است، اما در همین متون تاریخی نیز، ردپای افسانه‌سازی‌هایی که پیرامون زندگی او صورت گرفته، به وضوح قابل مشاهده است. با این همه در آثار کهن و معاصر، کمتر اثری می‌توان یافت که جایگاه خسرو پرویز را با توجه به روایت‌های عامیانه و حکایت‌های غنایی منظوم، ترسیم کرده‌باشد. از همین رو، در این پژوهش کوشش شده که هرچند مختصر، نگاهی به آثاری که به تقلید از خسرو و شیرین، سروده شده است، داشته باشیم و با توجه به متون تاریخی و ادبی، جایگاه خسرو پرویز را در فرهنگ ایران توصیف کنیم.

نگاهی به جایگاه تاریخی خسرو پرویز

خسرو پرویز، بی‌گمان تاریخی‌ترین شخصیت منظومه خسرو و شیرین نظامی است. در مورد زندگی او زوایای چندانی پنهانی مثل زندگی فرهاد و شیرین وجود ندارد. خسرو از دیگر شخصیت‌ها کمتر جلوه داستانی به خود گرفته است؛ زیرا شخصیتی شناخته شده و تاریخی است، اما خسرو داستان نظامی، اندکی با خسرو پرویزی که در متون تاریخی با آن آشنایی داریم، متفاوت است. نظامی به او نیز، چون دیگر شخصیت‌های جنبه‌های ماوراءطبیعی داده‌است. خسرو نیز مثل بهرام گور و مجنون، با نذر و دعای فراوان به دنیا می‌آید (غلامرضایی، ۱۳۷۰: ۱۳ و ۱۲).

در *آثارالباقیه* اشاره مختصری در مورد تولد او می‌یابیم و پرویز، به عنوان پسر هرمز و پدر شیرویه معرفی شده‌است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۶۸). از تولد او که بگذریم، در اکثر متون تاریخی، سخنان تقریباً یکسانی از زندگی او وجود دارد؛ گویا آنچه برای تاریخنگاران بیشتر جذابیت داشته‌است، جنگ‌های او با بهرام چوبین بوده‌است. بعد از این که هرمز، به سبب بدگویی‌های دیگر افرادش، بهرام را از فرماندهی سپاه خود عزل کرد، بهرام به توطئه پرداخت و سکه‌هایی را به نام خسرو، منتشر کرد که باعث بدگمان شدن هرمز به پسرش شد. این موضوع، خسرو را ناگزیر به فرار کرد و در ادامه دانی‌های خسرو - گویا با رضایت ضمنی خسرو - هرمز را کور کردند و خسرو را بر تخت نشاندند. سپس بهرام که فضا را مناسب یافت، به خسرو حمله کرد.

بهرام که خود را از نژاد پادشاهان اشکانی می‌دانست، با سپاه قدرتمندی که در اختیار داشت، خسرو را شکست داد و بر تخت نشست. خسرو نیز از بیم جانش به روم گریخت. وی از پادشاه روم موریق (موریکیوس) یاری خواست. موریق با

گرفتن امتیازاتی از خسرو، پذیرفت که به او یاری رساند. سپس خسرو به یاری سپاه روم بر بهرام غلبه کرد و بهرام به ترکان پناه برد. اما چندی بعد- گویا به تحریک خسرو- به قتل رسید.

این خلاصه داستان خسرو با بهرام چوبین است که در کتبی چون *تاریخ طبری*، *تاریخ بلعمی*، *زین الاخبار گردیزی*، *مروج الذهب مسعودی*، *اخبار الطوال دینوری* و... با اندک تفاوت‌هایی ذکر شده‌است. اما خسرو پرویز چه ویژگی‌هایی دارد که مورخان، بیشتر از دیگر پادشاهان ساسانی از او سخن رانده‌اند؟ یک زندگی اشرافی، هوسبازانه و شاید برای بسیاری آرمانی و باورنکردنی. کریستن سن می‌گوید که برجسته‌ترین ویژگی خسرو، میل به تجملات بود؛ گویا گنجی که خسرو در سال هجدهم سلطنتش به تیسفون برده‌است، قریب چهارصد و شصت و هشت میلیون مثقال زر بوده‌است (کریستن سن، ۱۳۸۲: ۳۲۳). سایه سنگین این زندگی اشرافی، در تمام کتابهایی که از خسرو سخن گفته‌اند، محسوس است.

کریستن سن اضافه می‌کند که هرچه مورخان ایرانی و عرب راجع به عظمت و جلوه‌های دربار پادشاهان ساسانی از منابع قبل از اسلام نقل کرده‌اند، مربوط به خسرو پرویز است (همان: ۳۲۴). اما اشرافیت جادویی و فراواقعی او، تنها محدود به جواهرات افسانه‌ای وی نیست. طبری اقوال زیادی نقل می‌کند مبنی بر این که خسرو به روایتی سه هزار و به روایتی دیگر دوازده هزار زن داشته است (طبری، ۱۳۷۵: ۷۳۳). حتی اگر در این مورد اغراق شده باشد، ریشه در واقعیتی تکان‌دهنده دارد.

از زندگی اشرافی خسرو که بگذریم، در مورد او، سخنانی اغراق‌آمیز و باورنکردنی، کم نیست. طبری علی‌رغم روایاتی که خود او نقل می‌کند و همه بیانگر ضعف این پادشاه است، از او به عنوان شجاع‌ترین و با تدبیرترین پادشاه پارس نام می‌برد (همان: ۷۲۸). سخنانی از این دست، به گفته‌های طبری ختم نمی‌شود، افسانه‌هایی در مورد این پادشاه ساخته‌اند که به هیچ روی، با جایگاه تاریخی او مناسبت ندارد. مثلاً در شاهنامه زمانی که خسرو با بهرام چوبین رو به رو می‌شود؛ خسرو- کسی که طبری او را شجاع‌ترین پادشاه نامیده سبی‌درنگ پا به فرار می‌گذارد. اما نکته قابل توجه آنجاست که خسرو، در هنگام فرار قصد دارد به درون غاری برود که ناگهان ورودی غار مسدود می‌شود و او در مهلکه می‌افتد. در این زمان، خسرو دست به دعا برمی‌دارد و از خدا می‌خواهد به او کمک کند که ناگهان فرشته سروش، خسرو را از مهلکه نجات می‌دهد و بهرام ناامید می‌شود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۰۰).

این داستان، گویا در اقوال زرتشتیان موجود بوده‌است. طبری می‌گوید: گبران معتقدند چیزی که کس نداند چه بود، ناگهان خسرو را از آن مهلکه نجات داد. دینوری شکل معقولانه‌تری به این داستان داده است و می‌گوید: خسرو چون نیرومند بود، توانست از کوه بالا برود و فرار کند (دینوری، ۱۳۸۶: ۱۲۳)، اما غالب متون تاریخی، جلوه‌هایی متفاوت از شخصیت واقعی او نشان می‌دهند، که چندان روحانی به نظر نمی‌رسد. اکثر مورخان، از مسعودی در *مروج الذهب*^۱ گرفته تا گردیزی در *زین الاخبار*، در قتل هرمز، انگشت اتهام را به سمت خسرو نشانه رفته‌اند. بنابراین داستانهایی که خسرو را در هاله‌ای از تقدس توصیف کرده‌اند، چندان پذیرفتنی نیست.

نگاهی به تصویر خسرو پرویز، در حکایت‌های غنایی منظوم

هرچند فضل تقدم در سرودن داستان خسرو و شیرین، با استاد توس است، اما نباید فراموش کرد که فردوسی در شاهنامه، خسرو و شیرین را در هیأت عاشق و معشوقی چون بیژن و منیژه، ندیده‌است. فردوسی از آنجا که به منابع خود پایبند بوده، بیش و پیش از آن که به ماجرای خسرو و شیرین اشاره کند، به جنگ خسرو پرویز و بهرام‌گور پرداخته است. از

همین‌رو، روایت کوتاه فردوسی در باب خسرو و شیرین را باید در امتداد دیگر متون تاریخی دید. پس از فردوسی، این نظامی است که به روایتی عامیانه تکیه دارد و برای پرداخت مجدد داستان، در قالبی غنایی، میدان وسیع‌تری یافته‌است. به همین دلیل، خسروپرویز - که تاریخی‌ترین شخصیت داستان است - برای نخستین بار، فرصتی یافته که از قالب تاریخی خود، دور شود. چنان که پیشتر اشاره شد، بنا به روایت نظامی، تولد خسرو، در هاله‌ای از تقدس رخ داده‌است:

به چندین نذر و قربانش خداوند نرینه داد فرزندی، چه فرزند
گرامی ذری از دریای شاهی چراغی روشن از نور الهی

(نظامی، ۱۳۸۸: ۳۴)

از تولد او که بگذریم، در داستان نظامی، نه تنها خبری از دسیسه خسرو برای تصاحب ملک پدر نیست، بلکه برخلاف روایت‌های تاریخی، خسرو پرویز تبدیل به پادشاه عادل شده‌است که آن‌گاه که بر تخت نشسته، مردم، خاطره‌ی عدل نوشروان را از یاد برده‌اند:

ز بس کافتادگان را داد می داد جهان را عدل نوشروان شد از یاد

(همان: ۹۳)

پایان کار خسرو پرویز، در منظومه خسرو و شیرین نیز، با دیگر متون متفاوت است. طبق برخی اقوال، خسرو در آخر عمر به کشتن و ریختن خون بزرگان می‌پردازد، بنابراین بزرگان دربار بر ضد او توطئه می‌کنند و شیرویه را بر تخت می‌نشانند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۵۵)، و همچنین (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۵۵-۱۳۵۸). این روایت با زندگی خسرو هماهنگی بیشتری دارد و پذیرفتنی است، اما در گفته‌های نظامی فرجام خسروپرویز، دیگرگونه است. در کتاب او، خسرو در پایان کار به معبدی می‌رود و به عبادت مشغول می‌شود. باید توجه داشت که نظامی این تحول را - که در اواخر زندگی پادشاه پیش آمده - در مورد نعمان و بهرام هم در هفت پیکر آورده است و ممکن است، همه این دگرگونی‌های ناگهانی شخصیت‌ها را، نظامی به اصل داستانها افزوده باشد، تا بدین وسیله داستان خامی را که در اختیار داشته است، جذاب‌تر کند. همچنین محتمل است که براساس برخی روایات شفاهی یا مکتوب دیگر، این تغییرات در منابع نظامی روی داده‌باشد. در کتاب *مروج الذهب*، در مورد اردشیر بابکان آمده است که وقتی بی‌ثباتی دنیا را دید، از دنیا کناره گرفت و به آتشکده‌ای رفت و سلطنت را به شاپور سپرد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۴۲). واضح است که این داستان، کاملاً شبیه رفتار خسرو در بخشهای پایانی اثر نظامی است و ممکن است قصه‌پردازان این مطالب را در مورد اواخر زندگی اکثر پادشاهان مستبد ذکر کرده باشند.

با این همه در داستان نظامی نیز، خسرو شخصیتی کاملاً مثبت و تطهیرشده چون شیرین نیست و این امر، می‌تواند حکایت از تضاد درونی نظامی در پرداخت این شخصیت تاریخی داشته باشد. نباید فراموش کنیم که نظامی پیش از خسرو و شیرین، به نظم *مخزن الاسرار* همت نهاده و *مخزن الاسرار*، نظامی را در هیأت زاهدی اشعری می‌نماید. روشن است که چنین شخصیتی وقتی پا به عرصه ادب غنایی می‌گذارد، نمی‌تواند چون فخرالدین اسعد گرگانی بی‌محابا عمل کند و نظامی از همین‌رو، برای پوشیدن برخی روابط داستان، در پرده استعارات پیچیده سخن گفته است. باری، در داستان نظامی نیز، خسرو از سبکسری‌ها و شادخواری‌های افسانه‌وارش فارغ نیست. از یکسو دل در راه شیرین نهاده و از دیگر سو، در هوس کام‌جویی از شکر اصفهانی است. از طرفی مریم را به حجله آورده و از طرف دیگر، برای شیرین پیغام‌های عاشقانه می‌فرستد. هرچند نظامی از او پادشاه عادل ساخته، اما همو در پایان داستان، خسرو را به علت پاره کرده کردن نامه پیامبر، ملامت می‌کند:

درید آن نامه گردن شکن را نه نامه بلکه نام خویشتن را

(نظامی، ۱۳۸۸: ۳۶۲)

و همین امر، تضاد درونی نظامی را در پرداخت این شخصیت، آیینگی می‌کند.

یکی از شناخته‌شده‌ترین مقلدان نظامی، امیر خسرو دهلوی است. او که در قرن هشتم هجری می‌زیسته، منظومه‌ای به نام شیرین و خسرو سروده‌است. بدون هیچ تعارفی اثر او را باید تقلیدی نه چندان موفق از اثر نظامی دانست. ساختار کلی این داستان همان است که نظامی گفته است، با این تفاوت که هر جا امیر خسرو دست به تغییر زده، به نفع داستان تمام نشده است. روایت او بسیار خلاصه‌تر از نظامی است و شخصیتی چون مریم، در حکایت او کاملاً منفعل و هیچ‌کاره است. اما خسرو پرویزی که او ساخته‌است، شخصیت یکدست‌تری از خسرو پرویز نظامی دارد و به روایت‌های تاریخی نزدیک‌تر است. در منظومه امیر خسرو، خسرو در پایان کار، به باده نوشی مشغول می‌شود و امور مملکتی خلل می‌پذیرد. از همین رو، بزرگان، شیرویه را جایگزین خسرو می‌کنند و زمینه نابودی او را فراهم می‌سازند. نکته درخور توجه در اثر امیر خسرو این است که او برای فرهاد، سابقه‌ای درست کرده و او را برای نخستین بار، به عنوان شاهزاده چینی معرفی کرده‌است (امیر خسرو دهلوی، ۱۹۶۶: ۱۵۳-۱۴۷)؛ گویا همین امر باعث شده که دیگر شاعران سعی کنند، داستان مستقلی برای فرهاد بسازند و بدین وسیله، امیر خسرو راه را برای کم‌رنگ کردن نقش خسرو در متون بعدی، گشوده است.

پس از امیر خسرو، عارف اردبیلی منظومه‌ای به نام *فرهادنامه* ساخته‌است و در آن کوشیده تا خسرو پرویز را به کلی از داستان محو کند. او از آغاز تا پایان منظومه، نگاهی خصمانه به نظامی دارد و در هر فرصتی سعی در تخریب نظامی و اثرش دارد. عارف در آغاز کلام، ادعا می‌کند که با یکی از نوادگان فرهاد آشنا شده و آن شخص، کتابی داشته که داستانی متفاوت از آنچه نظامی گفته، در آن موجود بوده است:

نوشته قصه شیرین تمامی نه بر وجهی که می‌گوید نظامی

(عارف اردبیلی، بی تا: ۱۱)

در منظومه عارف اردبیلی، خسرو پرویز هیچ‌کاره است و این داستان، میدانی شده برای کامرانی فرهاد. فرهادی که در این داستان می‌بینیم، شاهزاده‌ای خوشگذران است که ابتدا زنی به نام گلستان را به عقد خود در می‌آورد، و پس از مرگ او، فرزندان را به حال خود رها می‌کند و در هر فرصت مناسبی، با شیرین نرد عشق می‌بازد. عشقی که در نظر او، تنها در آمیزش جنسی خلاصه می‌شود (همان: ۱۵۶). عارف، نظامی را به خاطر توجهی که به خسرو پرویز داشته‌است، نکوهش می‌کند و می‌گوید:

سعادت آن‌که روزی داوری را بدرد نامه پیغمبری را

ز دینش آن‌که خون ریزد پدر را ز قدرش آن‌که زن سازد شکر

(همان: ۱۴۶)

جالب اینجاست که عارف با همه انتقادهایی که در حق نظامی روا داشته، خود شخصیت بهتر و کاملتری از فرهاد به دست نداده‌است. روند کم‌رنگ شدن نقش خسرو در داستان او نیز ادامه پیدا کرده است، اما فرهادی که در داستان او ظهور کرده، متناسب با آن تصویری از فرهاد نیست که در داستان نظامی طلوع کرده و در غزل فارسی، فرهاد را در کنار مجنون، نشانده است. فرهاد عارف اردبیلی را می‌توان جلوه دیگری از خسرو پرویز دانست که در داستانهای دیگر تکرار نشده است؛

چرا که گفتمان غالب جامعه اسلامی چنین شخصیتی را به عنوان عاشق راستین برنمی‌تابیده است، اما به هر رو، این داستان نیز کوششی بوده است در روند حذف تدریجی خسرو پرویز، و گفتمانی که او نماینده آن است.

سلیمی جرونی شاعر قرن نهم، نخستین کسی است که کوشیده است، فضای قصه را با مباحث عرفانی بیامیزد. او که از طریق مولانا همادالدین، از آبخخور مکتب عرفانی قاسم انوار برخوردار گشته بود (سلیمی جرونی، مقدمه، ۱۳۸۲: ۱۹)، در منظومه شیرین و فرهاد، سعی کرده است تا از قصه فرهاد و شیرین، حکایتی عارفانه بسازد. سروده او، جز آن موضعی که گاه و بی‌گاه، به مباحث عرفانی گریز زده است، تقریباً تکرار حکایت خسرو و شیرین نظامی است. او از فرهاد و خسرو، نه دو دلداه راستین، که دو عارف تمام عیار ساخته است. فرهاد پس از مویه در عشق شیرین به این نتیجه می‌رسد:

نماند اندر میان او بی و مایی میان ما و او نبود جدایی

(همان: ۸۴)

اما اوج این عرفان‌گرایی خلق‌الساعه، که به هیچ‌رو با ساختار غنایی داستان همگن نیست، آنجاست که خسرو پس از مرگ فرهاد، به شیرین می‌گوید که من و فرهاد، یک نفر بوده ایم و او بخشی از وجود من است.

دو سر بودیم چون پرگار و یک تن به ملک عشق من او بودم او من
چه گویم بخت من با من چها کرد چرا زین سان مرا از من جدا کرد
و پس از چند بیت می‌گوید:

به چشم او نظر کن در من ای جان مرا خسرو مخوان، فرهاد خود خوان
به مرگ من مکن بر خویش بیداد مرا می‌بین و می‌خوانم به فرهاد
تویی باقی و ما یکسر فنایم تو شمعی ما همه پروانه هاییم

(همان: ۱۰۰)

به این ترتیب، در مثنوی شیرین و فرهاد سلیمی جرونی، خسرو پرویز، به ناگاه به عارفی تمام عیار تبدیل شده است. پرواضح است که این داستان نیز، گام بلندی است در جهت حذف چهره‌ای که از خسرو پرویز نظامی، در ذهن جامعه وجود داشته است.

یکی دیگر از کسانی که به تقلید از نظامی حکایتی در عشق شیرین و خسرو پرداخته است، عبدالله هاتفی شاعر قرن نهم است (هاتفی، مقدمه، ۱۹۷۷: ۳). مثنوی شیرین و خسرو هاتفی نیز تکرار داستان نظامی است، با این تفاوت که در این داستان هم فرهاد، با زندانی شدن برای شیرین، نقشی نسبتاً برجسته یافته است. علاوه بر منظومه‌هایی که کامل به دست ما رسیده، با منظومه‌های دیگری نیز مواجهیم که شاعران نتوانسته‌اند، داستان منسجمی را خلق کنند و روایتی نیمه‌کاره ساخته‌اند. عرفی شیرازی در قرن نهم و شاپور تهرانی در قرن یازدهم، از اینگونه افرادند و تنها روایت و حکایت ناقصی در باب خسرو و شیرین، از آنها برجای مانده است.

وحشی بافقی هم که مثنوی فرهاد و شیرین را به زیبایی آغاز کرده، داستان را نیمه‌کاره رها کرده است و وصال شیرازی و صابری، کار او را به اتمام رسانده‌اند. این منظومه که چندان یکدست نیست، چون غالب آثاری که نام بردیم، کوششی است در جهت برجسته کردن شخصیت فرهاد؛ گویا شاعران، فرهاد را به این علت که از طبقه عامه بوده، به خسرو پرویز، که با وجود روایت مشهور پاره کردن نامه پیامبر، نمی‌توانسته چندان خوش‌نام باقی بماند، ترجیح می‌داده‌اند. صابری که منظومه فرهاد و شیرین وحشی را به فرجام رسانده نیز، چون عارف‌ارذیبلی، از به تصویر کشیدن آمیزش جنسی فرهاد و شیرین

ابایی ندارد (وحشی بافقی، ۱۳۴۲: ۶۰۲-۵۹۹). این منظومه برگرفته از خسرو و شیرین نظامی است، با این تفاوت که تمرکز روایت، بر ورود و حضور فرهاد در این قصه است.

معرفی چند منظومه از مقلدان قصه خسرو و شیرین

چنان که پیشتر اشاره شد، شاپور تهرانی منظومه‌ای کوتاه و ناتمام دارد به اسم خسرو و شیرین. این منظومه در دیوان شاپور تهرانی که به کوشش یحیی کاردگر به طبع رسیده، موجود است. نام کامل این شاعر، خواجه شرف‌الدین (ارجاسب) تهرانی رازی است (شاپور تهرانی، مقدمه، ۱۳۸۲: ۲۰). میرجعفر قزوینی دوست و حامی او نیز مثنوی‌ای به همین نام دارد (همان: ۲۷). در مثنوی شاپور هم داستان کامل نیست و تمام ۲۳۵ بیت آن در حد یک مقدمه است. صفا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران، از شاعرانی که از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم به تقلید از خسرو و شیرین نظامی، پرداخته‌اند، نام برده است و اینان عبارتند از: قاسم گنابادی (۹۹۱ق)، نواب میرزا قوام‌الدین جعفر آصف خان (۱۰۲۱ق) روح الامین میرجمه (۱۰۱۵ق)، میرعقیل کوثری (۱۰۴۷ق)، منظومه شاعر اخیر فرهادوشیرین نام دارد و به اسم شاه‌عباس سروده شده است. میرمحسن رازی (۱۰۲۰ق)، محمد شریف کاشی (۱۰۲۶ق)، میرزاملک مشرقی (۱۰۵۰ق)، ابراهیم‌ادهم (۱۰۶۰ق) و محمدطاهروصلی (صفا، ۱۳۶۹: ۵۹۴-۵۹۷) همچنین در جلد هفتم کتاب الذریعه، ذیل خسرووشیرین، از شاعرانی که مثنوی خسرووشیرین سروده‌اند، سخن‌رفته است: میرزاملک جعفر تبریزی که سال تولد یا وفات او ذکر نشده است. همچنین از شاعرانی چون میرزا محمد صادق الموسوی الاصفهانی متخلص به نامی شیرازی متوفی (۱۲۰۴ق)، شهاب‌الدین ترشیزی متوفی (۱۲۱۵ق) سخن به میان آمده است.

در این کتاب از چند شاعر دیگر بی ذکر سال وفات یا تولد آن‌ها نام برده شده است، از جمله: میرزا الگون آبادی، عبدالله بیانی و محمدخان بن الحاج‌خان‌دشتی (آقا بزرگ‌طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۵۹-۱۶۱) اما حکایت خسرو و شیرین از مرزهای ایران هم فراتر رفته است. از جمله شاعران غیر ایرانی، میرصوبدارخان تالپور است که منظومه‌ای به اسم خسرو و شیرین دارد. این منظومه به تصحیح مریم خلیلی جهانتیغ به طبع رسیده است. میرتالپور از شاعران و امرای سند بوده است. این شاعر، همان داستان نظامی را با اندک تغییراتی به نظم کشیده است.

قصه خسرو و شیرین، به زبان ترکی نیز ترجمه یا سروده شده است. از جمله ترجمه شیخی در قرن نهم و ترجمه آهی و جبلی در قرن دهم هجری (پارسا و صالحی، ۱۳۸۷: ۱۳۰). روایاتی به گویش کردی نیز از خسرو و شیرین موجود است، از جمله خسرو و شیرین خانای قبادی، شاعر قرن دوازدهم، که به گویش کردی هورامی است و به کوشش م. اورنگ به طبع رسیده است. این کتاب نیز، همان روایت نظامی را بازگو کرده است (قبادی، مقدمه، بی تا: ۷). از دیگر کسانی که داستانی به نام خسرو و شیرین به زبان کردی سروده‌اند، الماس خان کندوله‌ای و میرزاشفیعی‌پاوه‌ای را می‌توان نام برد، که در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم، می‌زیسته‌اند. این دو شاعر، روایت متفاوتی نسبت به خانای قبادی به دست داده‌اند و مبنای داستان آنان، روایت شفاهی مردم عامه کردنشین است (پارسا و صالحی، ۱۳۸۷: ۱۳۰). چنانکه می‌بینیم، حکایت‌های متعددی با عنوان خسرو و شیرین یا شیرین و خسرو سروده شده، اما نکته مهم اینجاست که غالب شعرای پس از نظامی، چه آنها که داستان او را تکرار کرده‌اند و چه آنها که کوشیده‌اند تا روایتی متفاوت از حکایت او به دست دهند، خسرو پرویز را به تدریج از مسند عاشقی، به زیر کشیده‌اند و فرهاد را جایگزین او کرده‌اند.

یادداشت‌ها

۱. شایان ذکر است که مسعودی در جای دیگر، بهرام چوبین را عامل مرگ هرمز می‌داند (ر.ک. التنبیه والاشراف، ۱۳۶۵: ۱۴۱).

نتیجه‌گیری

چنان که ملاحظه شد، در داستان‌هایی که پس از نظامی سروده شده‌است، به مرور زمان، نقش خسرو پرویز در داستانها کم‌رنگ شده‌است و در عوض فرهاد، که در خسرو و شیرین نظامی یک شخصیت فرعی و حاشیه‌ای است، به عنوان عاشق راستین داستان، جایگاهی برتر از خسرو یافته است. چنان که می‌دانیم در غزل فارسی نیز، شاعران، فرهاد و شیرین را به عنوان عاشق و معشوق ستوده‌اند و به خسرو پرویز کمتر توجه شده‌است. برای این امر، دلایلی چند را می‌توان تصور کرد؛ نخست اینکه فرهاد از طبقه عامه بوده است و برای شاعرانی که به مرور زمان، شکوه دربار خسرو پرویز را از یاد برده‌اند، شخصیت جذاب‌تری داشته است. از دیگر سو، گفتمان غالب جامعه اسلامی، پذیرای شخصیت سبکسری چون خسرو پرویز نبوده‌است و فرهاد، با یک عشق آرمانی و یکسویه، بهتر و بیشتر می‌توانسته عشق را در جامعه ایرانی، نمایندگی کند. قبول عام نیافتن تصویر متفاوتی که عارف و صابری از چهره فرهاد به دست داده‌اند، خود گواهی بر این مدعاست. بنابراین به مرور زمان، در منظومه‌های غنایی فارسی، شاعران، نقش خسرو پرویز را از لوح داستان زدوده‌اند و فرهاد را جایگزین او ساخته‌اند.

منابع

۱. احمدنژاد، کامل، (۱۳۶۹) تحلیل آثار نظامی، تهران: علمی
۲. امیرخسرو دهلوی، (۱۹۶۶)، شیرین و خسرو، متن انتقادی به قلم غضنفر علی‌یف، مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.
۳. آقابزرگ طهرانی، (بی‌تا)، الذریعه الی تصانیف شیعه، ج. ۷، نشر دارالاصواء، الطبعة الثالثة.
۴. بلعمی، محمدبن محمد، (۱۳۵۳)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران: زوار، چ. دوم.
۵. بهار، محمدتقی (مصحح)، (بی‌تا)، مجمل التواریخ و القصص، به همت محمد رضائی، کلاله خاور، چ. دوم.
۶. بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳)، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
۷. پارسا، احمد و ژیلا صالحی، (۱۳۸۷)، «مقایسه خسرو و شیرین نظامی با شیرین و خسرو الماس‌خان کندوله‌ای»، فصل نامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه، سال نهم، ش. ۱۷، صص. ۱۴۶-۱۲۹.
۸. تالپور، میرصوبدارخان، (۱۳۸۸)، شیرین و خسرو، تصحیح مریم جهانتیغ، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۹. ثعالبی، عبدالملک، (۱۳۶۸)، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، تهران: قطره.
۱۰. دینوری، ابن قتیبه، (۱۴۲۳)، عیون الاخبار، تحقیق محمد الاسکندرانی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العربی، الطبعة الخامسة.
۱۱. دینوری، احمد بن داوود، (۱۳۸۶)، اخبار الطوال، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، تهران: نی، چ. هفتم.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، پیرگنج در جست‌وجوی ناکجا آباد، تهران: سخن، چ. هفتم.
۱۳. سلیمی جرونی، (۱۳۸۲)، شیرین و فرهاد، تصحیح نجف جوکار، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
۱۴. شاپورتهرانی، ارجاسب، (۱۳۸۲)، دیوان شاپور تهرازی، تصحیح و تعلیق یحیی کاردگر، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۱۵. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش اول، تهران: فردوسی، چ پنجم.
۱۶. طبری، محمدبن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: اساطیر، چ پنجم.
۱۷. عارف اردبیلی، (بی‌تا)، فرهادنامه، تصحیح عبدالرضا آذر، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۸. عرفی شیرازی، (بی‌تا)، کلیات عرفی، به کوشش جواهری، تهران: انتشارات کتابخانه سنائی.
۱۹. غلامرضایی، محمد، (۱۳۷۰)، داستان‌های غنایی منظوم، تهران: فردا به.
۲۰. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، شاهنامه، بر اساس نسخه چاپ مسکو، تهران: پیمان
۲۱. قبادی، خانای، (بی‌تا)، خسرووشیرین، ویرایش م. اورنگ، با همکاری صفی‌زاده، تهران: چاپ چهار
۲۲. کریستن‌سن، آرتور، (۱۳۸۹)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: نگاه، چ سوم.
۲۳. گردیزی، ابوسعید عبدالحی، (۱۳۸۴)، زین‌الاکابر، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۴. مسعودی، علی‌بن حسین، (۱۳۶۵)، التنبیه‌والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، چ دوم.
۲۵. _____ (۱۳۶۵)، مروج الذهب، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۶. نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۸)، خسرووشیرین، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: زوار، چ دوم.
۲۷. نولدکه، تئودور، (۱۳۸۸)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ سوم.
۲۸. وحشی بافقی، (۱۳۴۲)، کلیات دیوان وحشی، با مقدمه سعید نفیسی و حواشی م. درویش، تهران: جاویدان.
۲۹. هاتفی، عبدالله، (۱۹۷۷)، شیرین و خسرو، متن انتقادی و مقدمه به سعی و اهتمام سعدالله اسدالله‌یف، مسکو: انتشارات دانش (شعبه ادبیات خاور).